

تبیین تأثیرات ژئوپلیتیکی اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه

فاطمه پورحسین

دانش آموخته دکتری جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

محمد اخباری^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۰

چکیده

دولت اسلامی عراق و شام مهم‌ترین بحران ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه و حتی جهان در برهه کنونی به شما می‌رود. این گروه هم در اندیشه و هم در کنش سیاسی نشان داده است که به دنبال تغییر در نظم کنونی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاورمیانه و در ادامه در کل جهان است. هدف مقاله حاضر تبیین تأثیرات ژئوپلیتیکی اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه است. سؤال اصلی مقاله این است که اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه چه تأثیرات ژئوپلیتیکی داشته است؟ فرضیه‌ای را که برای پاسخ‌گویی به این سؤال در صدد آزمون آن برآمده‌ایم این است که ژئوپلیتیک منطقه خاورمیانه در اثر اقدامات داعش بیش از پیش به دوران وستفالیایی خود رجعت نموده است و تقابلات ژئوپلیتیک بین واحدهای سیاسی منطقه بالا گرفته و شاهد نوعی پارادوکس استراتژیک بین منافع ژئوپلیتیک و تخصیقات ژئوپلیتیک در روابط منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای خاورمیانه هستیم. نتایج این مقاله نیز نشان می‌دهد که با توجه به حساسیت ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه اندیشه و کنش سیاسی داعش بی‌اعتمادی و واگرایی را در منطقه خاورمیانه عمق بخشیده است و امنیت سیاسی و مرزی و جغرافیایی بر پویای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سیاسی منطقه سایه افکنده است. با توجه به این مقدمه در این مقاله تلاش شده است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از جداول و نقشه‌ها و نمودارها تأثیرات ژئوپلیتیکی اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه تحلیل و تبیین شود.

واژگان کلیدی: داعش، منطقه خاورمیانه، بحران ژئوپلیتیکی، حکومت ایدئولوژیک.

مقدمه

داعش یا حکومت اسلامی عراق و شام یک گروه ستیزه جوی جهادگرای سلفی است که پیروی یک آموزه بنیادگرای وهابی از اسلام سنی است. این گروه که از ژوئیه ۲۰۱۴ میلادی ادعای خلافت جهانی کرده است و خود را حکومت اسلامی (الدوله الاسلامیه) می‌نامد؛ همچنین بخش‌های بزرگی از شمال عراق و شرق سوریه را با جمعیت‌های ۲/۸ و ۸ میلیون نفر و بخش‌های کوچکی را در لیبی، نیجریه و افغانستان^۱ به تصرف خود درآورد. این گروه به رهبری ابوبکر البغدادی از مجاهدین سلفی جدا شده از شبکه القاعده تأسیس شده و با دولت‌های عراق، سوریه و دیگر گروه‌های شورشی مخالف دولت سوریه وارد جنگ شده است. داعش یکی از رادیکال‌ترین گروه‌های اسلام‌گرا در خاورمیانه است. آن‌ها علاوه بر عراق و سوریه بخش‌هایی از لیبی و نیجریه را نیز در کنترل خود دارند و گروه‌های هم‌پیمان آن در نقاط دیگر دنیا مثل افغانستان و آسیای جنوب شرقی نیز فعال هستند (Zahedi & Pourghareh, 2017: 85).

تاریخچه داعش به جماعت توحید و جهاد می‌رسد که در سال ۱۹۹۹ میلادی به رهبری ابومصعب الزرقاوی^۲ تأسیس شد و در سال ۲۰۰۴ به شبکه القاعده پیوست و پس از آن به القاعده عراق معروف شد. این گروه که وارد جنگ با دولت عراق و نیروهای آمریکایی مستقر در عراق شده بود در سال ۲۰۰۶ میلادی با چندین گروه اسلام‌گرای دیگر ائتلاف کرد و مجلس شورای مجاهدین را تشکیل داد که یک قدرت مهم در استان انبار وسیع‌ترین استان عراق محسوب می‌شد. در ۱۳ اکتبر همین سال مجلس شورا به همراه چند گروه شورشی دیگر حکومت اسلامی عراق را تشکیل داد. ابویوب المصری و ابوعمر بغدادی^۳ دو رهبر اصلی حکومت اسلامی عراق بودند که در ۱۸ آوریل ۲۰۱۰ میلادی در عملیات ارتش آمریکا کشته شدند و ابوبکر بغدادی جایگزین آن‌ها شد (Al-Zain, 2015: 20). با آغاز جنگ داخلی سوریه نیروهای حکومت اسلامی وارد سوریه نیز شدند و در ۸ آوریل ۲۰۱۳ میلادی نام حکومت اسلامی عراق و شام را بر خود نهادند و از آن پس با نام مخفف داعش معروف شدند. آن‌ها به سرعت بخش‌هایی از شمال شرقی سوریه را تصرف کرده و شهر رقه را به عنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس هم‌زمان با اقدام نظامی در سوریه به عراق حمله کرده و موفق شدند رمادی و فلوجه مهم‌ترین شهرهای استان انبار در عراق را به قلمرو خود اضافه کند. در ژوئن ۲۰۱۴ میلادی مهم‌ترین موفقیت داعش با تصرف موصل - دومین شهر بزرگ عراق - به دست آمد. آن‌ها در ماه‌های بعد نیز پیشروی‌های زیادی داشته و تا خرداد ۱۳۹۴ حدود نیمی از خاک سوریه و بخش‌های شمال غربی عراق را در تصرف خود دارند. داعش در این دوره بخش‌هایی از متصرفات خود را نیز از دست داده و از جمله شهر مهم تکریت را در فروردین ۱۳۹۴ به ارتش عراق و نیروی شبه نظامی حشد شعبی که برای جنگ با این گروه تشکیل شده، واگذار کرد داعش در اواسط نوامبر ۲۰۱۵ میلادی سنجار را هم از دست داد هم چنین در ۲۸ دسامبر ۲۰۱۵ میلادی رمادی را از دست داد گفته می‌شود (Zanganeh & Hamidi, 2016: 144).

¹. Libya, Nigeria and Afghanistan

². Abu Musab al-Zarqawi

³. Abuayoub al-Masri and Abu Amr Baghdadi

این گروه پس از گسترش متصرفات خود در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴ میلادی اعلام کرد که از این پس نام آن «دولت اسلامی» است و یک خلافت جهانی را تشکیل داده و ابوبکر بغدادی رهبر گروه را نیز به عنوان خلیفه معرفی کرد و فعالیت‌های حکومتی خود را گسترش داد (از جمله این اقدام‌ها چاپ اسکناس با واحد دینار داعش و گذرنامه، درست کردن پلیس، صدور نفت، راه‌اندازی شبکه تلویزیون، برگزاری گشت‌های گردشگری است). هرچند ریشه داعش به گروه‌های مرتبط با شبکه القاعده می‌رسد اما با جبهه نصرت شاخه رسمی القاعده در سوریه وارد جنگ شده است و القاعده بارها نسبت داعش به خود را رد کرده است. شکاف بین القاعده و داعش به سال ۲۰۱۳ میلادی بر می‌گردد. الظواهری در این سال بعد از اینکه گروه داعش به بد رفتاری با شهروندان سوری و شورشیان رقیب متهم شد از این گروه خواست، فعالیت‌های خود را روشن سازد (Mostafa et al., 2014: 152).

داعش در واقع ادامه تشکیلاتی یک گروه از سلفی‌های جهادی در عراق به رهبری ابومصعب زرقاوی است. گروه زرقاوی جزو القاعده بود و سال ۲۰۰۶ میلادی در عراق کشته شد. او در اعلامیه‌های خود همواره به فتوای ابن تیمیه استناد می‌کرد. بغدادی نیز خود را پیرو ابن تیمیه^۱ می‌داند. ابن تیمیه پدر معنوی همه گروه‌های جهادی است. افکار او روشن و صریح است. او با مرجعیت عقل به کلی مخالف است مگر اینکه در راستای تأیید نقل و احادیث باشد. او هرگونه تعامل با کفار و مشرکین را حرام می‌داند. او از جمله تفکرات اسلامی شیعیان را نیز مردود و آن‌ها را کافر می‌داند. گروه‌های جهادی برپایی حکومت دینی و اجرای شریعت اسلامی را وظیفه شرعی خود می‌دانند. داعش بخاطر تفسیر و قرائت خشن وهابیت از اسلام و خشونت وحشیانه‌اش بر ضد شیعه و مسیحیان معروف است و به قدری تندرو و سخت‌گیر است که با دیگر گروه‌های اسلام‌گرای سلفی از جمله جبهه النصره شاخه رسمی القاعده در سوریه نیز درگیر جنگ شده است (Tavakoli, 2014: 196). اولین بار در فوریه ۲۰۱۴ میلادی بود که ایمن الظواهری، رهبر القاعده به طور رسمی هر گونه انتساب این گروه به القاعده را رد کرد. دولت اسلامی عراق و شام مهم‌ترین بحران ژئوپلیتیکی منطقه خاورمیانه و حتی جهان در برهه کنونی به شما می‌رود. این گروه هم در اندیشه و هم در کنش سیاسی نشان داده است که به دنبال تغییر در نظم کنونی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خاورمیانه و در ادامه در کل جهان است. هدف مقاله حاضر تبیین تأثیرات ژئوپلیتیکی اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه است. سؤال اصلی مقاله این است که اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه چه تأثیرات ژئوپلیتیکی داشته است؟ در این مقاله تلاش شده است که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از جداول و نقشه‌ها و نمودارها تأثیرات ژئوپلیتیکی اندیشه و کنش سیاسی داعش برای تأسیس کشور و حکومت ایدئولوژیک در منطقه خاورمیانه تحلیل و تبیین شود.

چارچوب نظری

مفهوم بحران را مترادف از هم‌گسیختگی، بی‌نظمی، شکنندگی بیش از حد معمول، تهدید ارزش‌ها، بی‌ثباتی اجتماعی - سیاسی، مخاصمه نظامی و... تعریف کرده‌اند. بحران وضعیتی است که نظم سیستم اصلی یا قسمت‌هایی

^۱. Ibn Taymiyyah

از آن را دچار اختلال و ناپایداری کند. بحران عدم تطابق بین نیازها و منابع است. در واقع بحران سبب قطع و انفصال روند طبیعی زندگی می‌شود. بحران رویدادی است که به‌طور طبیعی یا به‌وسیله بشر، به‌طور ناگهانی یا به‌صورت فزاینده به وجود آید و سختی و مشقتی را به جامعه انسانی تحمیل کند که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات ضروری، اساسی و فوق‌العاده باشد (Gholipur, 2003: 43).

انسان‌ها از آغاز آفرینش تاکنون همواره با انواع آسیب‌ها و بلاها دست به‌گریبان بوده‌اند و آسیب‌های جانی و مالی فراوانی به آن‌ها وارد شده است. به‌طور کلی بحران‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: ۱) بحران‌های طبیعی (قابل پیش‌بینی هستند اما قابل پیشگیری نیستند). ۲) بحران‌های غیرطبیعی یا بحران‌های ساخته دست بشر (قابل پیش‌بینی نیستند اما قابل پیشگیری هستند) که این پیش‌بینی و پیشگیری از بحران، خود مستلزم داشتن دانش و شناخت کافی نسبت به مسئله است. بحران دارای مشخصاتی ویژه است که معمولاً منتج از سه عنصر تهدید یا فرصت، زمان محدود و میزان فشار وارده است (Tashakori, 2011: 323).

ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی یا جغرافیای سیاست از ژئو به معنای زمین و پلیتیک به معنای سیاست تشکیل شده است. ژئوپلیتیک شاخه‌ای است از جغرافیای سیاسی و به آن بخش از معرفت بشر اطلاق گردید که به معلومات ناشی از ارتباط بین جغرافیا و سیاست مربوط می‌شود. تعارف متعددی از واژه ژئوپلیتیک از سوی علمای علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و جغرافیا صورت پذیرفته است. گاهی اوقات در بعضی تعاریف، ژئوپلیتیک معادل جغرافیای سیاسی خوانده شده است؛ اما اکثر دانشمندان ژئوپلیتیک قائل به جدایی حوزه‌های ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی هستند. دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان، ژئوپلیتیک یا جغرافیای سیاسی را بررسی تأثیر عوامل جغرافیایی بر رفتار دولت‌ها می‌داند. این که چگونه موقعیت مکانی، اقلیم، منابع طبیعی، جمعیت و یک تکه زمینی که یک دولت روی آن قرار گرفته است، گزینه‌های سیاست خارجی دولت و جایگاه آن را در سلسله مراتب دولت‌ها تعیین می‌کند. حسین بشیریه موضوع ژئوپلیتیک را مطالعه مبانی جغرافیایی قدرت دولت‌ها می‌داند. نقش ویژگی‌های سرزمین، آب و هوا، منابع طبیعی، موقعیت جغرافیایی، ویژگی‌های جمعیتی و خصوصیات فرهنگی بر شکل و عملکرد نظام سیاسی، مورد بحث این شاخه از دانش سیاسی است. بعلاوه چون هر یک از دولت‌ها بخشی از فضای جغرافیایی - سیاسی جهان را تشکیل می‌دهند، بحث از روابط بین‌الملل از این دیدگاه خاص نیز مطرح می‌شود. ادموند والش^۱، به عنوان یک دانشمند سیاسی تعریفی بر مبنای عدالت بین‌المللی ارائه داده و معتقد است ژئوپلیتیک، مطالعه مرکب از جغرافیای انسانی و علم سیاسی کاربردی است که تاریخ آن به دوران ارسطو، منتسکیو و کانت بازمی‌گردد (Hafez Nia, 2000: 71).

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی - فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف دارند و از لحاظ کارکردی موجب خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیند‌های فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌شوند. بحران ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر است (Hafez Nia, 2005: 22).

¹. Edmund Walsh

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی- فضایی و بازیگران سیاسی بر سر کنترل و تصرف یک یا چند ارزش و عامل جغرافیایی. بحران‌ها سرچشمه‌ها و انواع مختلف دارند و از لحاظ کارکردی موجب خروج سیستم از حالت تعادل و بروز اختلال در وضعیت عادی و فرآیندهای فضای جغرافیایی و زیستگاه انسان‌ها می‌شوند. بحران ژئوپلیتیکی دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- موضوع و عامل بحران، کنترل، مداخله و تصرف یک یا چند ارزش جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی است. ۲- از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل نیست.

۳- بحران ژئوپلیتیکی دیرپا ولی بحران سیاسی زودگذر و قابل حل است.

۴- در بحران ژئوپلیتیکی الگوی مداخله‌ای چند سطحی شکل می‌گیرد که شامل سطح محلی، سطح منطقه‌ای، سطح فرا منطقه‌ای، سطح جهانی و کروی، سطح سازه‌ای سازمان‌های منطقه‌ای و جهانی می‌شود (vali Gholizadeh etal, 2013: 111). عوامل یاد شده (بحران) عبارت‌اند از: مسیر ترانزیتی کشور محصور در خشکی، تغییر خط مستقیم آب در مرز، تغییر مسیر رودخانه مرزی، خط منصف دریاچه مرزی، کنترل سرچشمه رودخانه، گروه اقلیت خارج از کشور، گروه اقلیت مستقر در مرز مشترک، کوچ‌نشینان، جدایی‌طلبی اقلیت‌های داخلی، ذخایر و مکان دارای کارکرد بین‌المللی، پتانسیل تهدید در حاشیه ماورای مرز نظیر مجاورت پایتخت با مرز مشترک، منابع معدنی اعم از راهبردی و انرژی و باروری مصنوعی ابرها (Amini, 2006: 66).

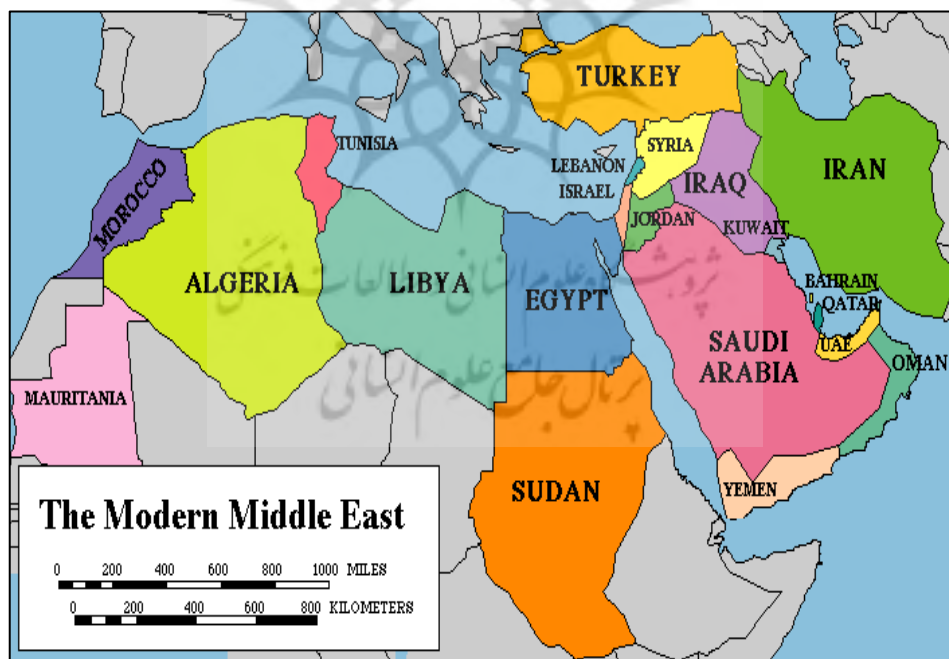
بحران ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به‌سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست؛ زیرا موضوع بحران و کشمکش، ارزش‌هایی جغرافیایی هستند که در زمره منافع ملی و جمعی محسوب می‌شوند. به عبارتی آحاد ملت یا گروه متشکل انسانی از آن‌ها درک منفعت جمعی و ملی دارند؛ بنابراین قابل چشم‌پوشی نیستند و مصالحه درباره آن‌ها به‌سختی انجام می‌گیرد. حکومت‌ها نیز در مذاکرات دو یا چندجانبه خود با دشواری روبه‌رو هستند و نگرانی دارند که اگر در چارچوب کسب رضایت ملی، بحران را حل و فصل نکنند، به خیانت یا بی‌کفایتی متهم شوند و مشروعیت و مقبولیت خود را بین ملت خود از دست بدهند و از قدرت سیاسی ساقط شوند. به همین دلیل حکومت‌ها و دولت‌ها جریان مذاکره را به تعویق می‌اندازند تا فرصت مناسب برای حل آن به‌نحوی که متضمن تأمین منافع ملی باشد فراهم آید یا در صورت ضرورت ترک قدرت سیاسی، آن را به عهده دولت بعدی بگذارند و به عبارتی توپ را به میدان رقیب سیاسی خود اندازند. کشمکش‌های مرزی و تعیین خطوط مرزی؛ بحران‌های فضایی - قومی نظیر کردستان، کشمیر، باسک و ایرلند؛ بحران‌های مکان‌های مذهبی نظیر مسجد بابر، بیت‌المقدس؛ بحران‌های ذخایر زیرزمینی مشترک؛ بحران جزایر از جمله بحران‌های ژئوپلیتیکی دیرپا محسوب می‌شوند (Amini, 2006: 66).

منطقه خاورمیانه

منطقه‌ای از آسیا را که به نام خاورمیانه یا آسیای جنوب غربی شناخته شده می‌توان به دو بخش تقسیم نمود؛ یکی بخش شمالی شامل ترکیه و ایران و دیگری بخش جنوبی شامل شبه جزیره عربستان. بخش شمالی را به یک گره زینتی تشبیه می‌کنند که مرکز آن در محاذات جنوب قفقاز واقع شده و طرف غربی یا چپ آن را آسیای صغیر دربر گرفته است. طرف خاوری یا راست گره مورد بحث را ایران فراگرفته که خود سرزمینی است فلاتی با شیب عمومی

به طرف خاور که همه اطراف آن را رشته کوه‌های بلندی به وجود آورده است. شبه جزیره عربستان یا بخش جنوبی آسیای جنوب غربی دارای ترکیبی خیلی ساده است بدین معنی که تمام آن از یک تختال^۱ عظیمی تشکیل شده که قسمت‌های برآمده آن در مجاورت دریای مدیترانه و سرخ به چشم می‌خورد. دومین منطقه آسیا را شبه قاره عظیم هند و پاکستان به وجود آورده است که رشته کوه‌های بزرگی مانند سلیمان در شمال باختری و قره قوروم-همیالیا در شمال و اراکان^۲ و یوما^۳ در خاور آن را از نواحی جدا می‌سازد (Shafiee Arabi, 2008: 83).

جسی ویلر^۴ درباره خاورمیانه در کتاب جغرافیای عمومی جهان (مناطق مهم جغرافیایی)^۵ می‌نویسد: خاورمیانه منطقه‌ای است که قسمت اعظم آن از بیابان و علفزار تشکیل می‌شود، در مورد وسعت این منطقه بین علما اختلاف فاحشی وجود دارد به طوری که برخی از آنان حتی اصطلاح خاورمیانه را اصولاً قبول ندارند چون آن را خیلی مبهم و اشتباه می‌دانند، این اصطلاح از طرف اروپاییان به این منطقه داده شده است زیرا اروپاییان سرزمین‌هایی که در شرق اروپا بودند رو به ترتیب به سه قسمت خاور دور (آسیای شرقی)، خاورمیانه (جنوب غرب آسیا) و خاور نزدیک تقسیم‌بندی کرده‌اند. مع‌هذا این اصطلاح به عنوان نام یک منطقه طوری تثبیت شد که برانداختن آن آسان نیست. خاورمیانه از نخستین خاستگاه‌های تمدن جهان بوده است. بسیاری از باورها و آیین‌های جهان از اینجا برخاسته‌اند، نخستین یافته‌های آدمی در اینجا بوده و همچنین نخستین برخورد انسان‌های هوشمند آفریقایی (نسل امروز انسان‌ها) و انسان‌های نیاندرتال می‌باشد. نخستین قانون‌های جهان (قانون حمورابی) در اینجا نوشته شده است (Hartz, 1996: 25).



نقشه شماره ۱- موقعیت منطقه خاورمیانه

Source: (<https://www.jewishvirtuallibrary.org>)

1. Block
2. Arakan
3. Yoma
4. Jesse Wheeler
5. General Geography of the World (Major Geographic Areas)

خاورمیانه از میانه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساس‌ترین منطقه جهان از نظر استراتژیکی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده است و مکان کشمکش‌های دراز مدت اعراب و اسرائیل است. خاورمیانه زادگاه ادیان مهمی چون یهودیت، مسیحیت، اسلام و ادیان غیر ابراهیمی مثل دین زرتشتی، آیین مهر و مانوی است. اصطلاح خاورمیانه شناسنده منطقه‌ای فرهنگی است، در نتیجه مرز مشخصی برای آن وجود ندارد. به طور کلی کشورهای این منطقه عبارت‌اند از:



نمودار شماره ۱- کشورهای منطقه خاورمیانه

Source: (countries.bridgat.com)

کشورهای غربی این منطقه (الجزایر، تونس، لیبی و مراکش^۱) به دلیل وابستگی شدید تاریخی و فرهنگی پیشتر بخشی از خاورمیانه شمرده می‌شوند. سودان نیز یکی از این کشورها به‌شمار می‌آید. کشورهای آفریقایی موریتانی و سومالی نیز پیوندهایی با خاورمیانه دارند. ترکیه و قبرس که از نظر جغرافیایی درون یا نزدیک این منطقه هستند، خود را بخشی از اروپا می‌دانند و ایران را مرز شرقی خاورمیانه می‌انگارند. البته افغانستان را نیز از کشورهای این بخش‌بندی به‌شمار می‌آورند که در قلب آسیا موقعیت دارد (Sekhavaty, 1997: 63).

۱- اهمیت تاریخی - فرهنگی

خاورمیانه از نظر فرهنگی - تاریخی خاستگاه و زادگاه ادیان بزرگ توحیدی و الهی است. پیامبران اولوالعزم خداوند، در این منطقه، رسالت جهانی خود را اعلام کرده‌اند. از حدود بیست و چند تمدن شناخته شده، بیش از نیمی از آن در منطقه خاورمیانه شناسایی شده‌اند. بسیاری از تمدن‌های معروف دیگر نیز در همسایگی خاورمیانه بازشناسی شده‌اند مانند تمدن‌های چین و هند. از نظر مذهبی شهر بیت المقدس، برای پیروان ادیان الهی یهود، مسیحیت و اسلام، بسیار مقدس و ارزشمند است. علاوه بر این‌ها، خاورمیانه گهواره قانون‌گذاری و دانش‌های فلسفه و ادبیات و

^۱. Algeria, Tunisia, Libya and Morocco

... به شمار می‌آید. هنر دنیای قدیم ریشه در این منطقه دارد و از این جا به سراسر جهان گسترش یافته است (Nourouzi, 2006: 92).

۲- اهمیت سیاسی - امنیتی

خاورمیانه، با توجه به بافت اجتماعی، تنوع قومی و نژادی، منابع و امکانات مادی از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ زیرا توزیع منابع و امکانات طبیعی بر پایه خواست و رضایت مردم منطقه نبوده است. زیگنیو برژینسکی تئوریسین برجسته سیاست خارجی آمریکا و مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهور سابق آمریکا پیرامون خاورمیانه و خلیج فارس می‌گوید: این منطقه شبیه زه کمانی است که تا انتها کشیده شده و آماده است تیری کشنده به سوی جهان پرتاب کند. از شاخ آفریقا تا افغانستان و از ایران تا خاور نزدیک زه این کمان است. این زه کانون رقابت سنگین ابرقدرت‌ها است و کانون پیرامونی آن نیز هر لحظه ممکن است مشتعل شود و جهان را به هیجان درآورد (Motattagi et al, 2013: 69).

۳- اهمیت اقتصادی

منطقه خاورمیانه به عنوان کانون انرژی جهان در سراسر قرن بیستم و به گونه‌ای مضاعف در آغاز قرن جدید، نقطه خیزش و ظهور تحولات و بحران‌های متعددی بوده که تأثیرات آن‌ها اغلب از سطوح منطقه‌ای فراتر می‌رفته است. منطقه خاورمیانه به ویژه از زمان پایان جنگ جهانی دوم به این سو، به دلیل اهمیتی که در اقتصاد جهانی پیدا کرد، بیش از پیش مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار گرفت و آن‌ها را وادار ساخت تا برای حضور و نفوذ در تحولات این منطقه از ابزارهای مختلفی استفاده کنند (Moeinaldini, 2007: 61).

در قرن بیستم، این منطقه از یک سو تأمین‌کننده بخش عمده‌ای از انرژی جهان به شمار می‌رفت و از سوی دیگر کانون برخی از بحران‌ها و تنش‌هایی بوده است که عمدتاً ناشی از حضور اسرائیل و مطامع برخی از قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده آمریکا می‌باشد. به همین دلیل، تحولات منطقه خاورمیانه با امنیت جهانی و نیز اقتصاد سیاسی بین‌الملل گره خورده است. از همین رو است که خاورمیانه از دیر باز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است که باعث شده این قدرت‌ها به فراخور منافع گسترده و نیازهای خود تعاریف مختلفی را از خاورمیانه ارائه دهند. قرار گرفتن این ناحیه در میان سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا و نیز وجود دریاها، رودها و تنگه‌های استراتژیک و بهره‌مندی آن از ذخائر عظیم نفت، موجب آن شده تا ابرقدرت‌ها و کشورهای بزرگ صنعتی برای دسترسی و سلطه بر آن با یکدیگر در رقابت سختی باشند و کشمکش‌ها و بحران‌های زیادی را در آن پدید آورند. موضع‌گیری دول این منطقه در مقابل دول غربی و تکیه بر ناسیونالیسم، بسیاری از روابط و پیوندهای این منطقه را به تحلیل برده و یگانگی‌های فرهنگی را ضعیف نموده و با وجود آنکه، آئین مشترک و قبله واحدی دارند در حالت نزاع و ستیز با یکدیگر بسر می‌برند، این رفتارها که توأم با تفرقه و تشتت است سبب آن گشته که با توطئه عوامل استکبار بین کشورهای مسلمان سرزمین مذکور تضادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی پدید آورده به نحوی که با وجود دسترسی به منابع عظیم و تسلط بر نواحی سوق الجیشی و مهم‌تر از آن، بهره‌مندی از اخوت عقیدتی و بنیان‌های مذهبی عمیق، نتوانند در مناسبات جهانی به نحو تعیین‌کننده‌ای ابراز وجود کنند و از حل معضلی چون غصب سرزمین فلسطین توسط گروهی صهیونیست غاصب، عاجز باشند (Sariolghalam, 2016: 139).

جبهه‌گیری‌های سیاسی این کشورها در موقعیت‌های گوناگون نیز آن‌ها را وادار به تشکیل سازمان‌ها و نهادهای سیاسی و یا پیوستن به تشکیلات سیاسی غربی نموده است. این سازمان‌ها در حل مشکلات کشورهای مزبور و نیز رفع مسائل و بحران‌های منطقه از خود توانائی آن‌چنانی نداشته و شکاف بین دول اسلامی را شدت بخشیده است. هرچند که خاورمیانه و قلب آن یعنی منطقه خلیج فارس دارای تمدن، تاریخ و فرهنگ کهنی می‌باشد، اما آنچه که این منطقه را در جهان به این درجه از اهمیت رسانده است، معادن سرشار انرژی خصوصاً نفت آن می‌باشد. امتیازی که هیچ ویژگی دیگری نمی‌تواند در دنیا با آن رقابت کند و این منطقه دارای بزرگ‌ترین ذخایر انرژی در جهان است. ذخایر نفتی شناخته شده کشورهای حوزه خلیج فارس ۳۶۰ میلیارد بشکه است یعنی ۶۴ درصد از ذخایر نفتی جهان متعلق به هفت کشور حوزه خلیج فارس است. مهم‌ترین و بیشترین ذخیره نفت به ترتیب در عربستان ۱۶۳/۲ میلیارد بشکه، کویت ۶۵/۴، عراق ۵۹، ایران ۵۶، امارات ۷/۵، قطر ۳/۷ و بحرین ۲/۴ می‌باشد. بدین ترتیب درآمدهای ناشی از نفت این کشورها از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۹۳ به بیش از دو هزار و پانصد میلیارد دلار می‌رسد. بر اساس گزارش انجمن مستقل نفتی آمریکا^۱، کشورهای عضو اپیک با در اختیار داشتن ۸/۴ میلیارد بشکه، در حدود ۷۸٪ از ذخایر نفت جهان را به خود اختصاص داده‌اند و این در حالی است که تنها ۶/۵ درصد از مصرف جهانی نفت خام به این کشورها مربوط می‌شود.

در این میان کشورهای عربستان، عراق، امارات، کویت، ایران و ونزوئلا ۷۰ درصد ذخایر جهانی را در اختیار دارند و پنج کشور اصلی نفت خیز خلیج فارس (عربستان- کویت- امارات- عراق- ایران) با دارا بودن حدود ۸۱ درصد از ذخایر اوپک، مهم‌ترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان نفت خام هستند که بدون در نظر گرفتن آن‌ها، نه می‌توان اوپک و ساختار آن را شناخت و نه بازار جهانی نفت را بررسی و تحولات آتی آن را ارزیابی کرد. در این مقایسه آمریکا به تنهایی بیش از ۲۵٪ نفت تولیدی جهان را مصرف می‌کند در حالی که کمتر از ۳ درصد از ذخایر نفت خام جهان را دارد (Brena Beldachi, 2011: 88).

اروپا نیز با داشتن کمتر از ۱۲ درصد از ذخایر نفت جهان بیش از ۲۱ درصد مصرف جهانی نفت خام را به خود اختصاص داده است و کشور ژاپن با بیش از ۷ درصد مصرف نفت خام، اساساً فاقد ذخایر نفت است. با توجه به وابستگی و تک محصولی کشورهای خاورمیانه به ویژه در حوزه خلیج فارس به صنعت نفت که بین ۹۵ تا ۱۰۰ درصد از درآمد ارزی این کشورها از جمله ایران از فروش نفت به دست می‌آید، دو نکته از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ اول این که با درآمد عظیم نفت کشورهای خلیج فارس از جمله ایران و منطقه خاورمیانه، هنوز فاصله زیادی با صنعتی شدن دارند و دوم این که به سادگی می‌توان دریافت که امنیت این منطقه و جریان نفت برای کشورهای منطقه و همچنین واردکنندگان تا چه حد اساسی و حیاتی است و نفت چگونه به کالای استراتژیکی تبدیل شده و به خلیج فارس در هزاره سوم میلادی موقعیت بی‌ظنیری بخشیده است که هیچ منطقه‌ای در جهان را نمی‌توان از این نظر با آن مقایسه کرد. علاوه بر این، طبق پیش‌بینی‌ها در ۲۵ سال آینده ذخایر نفت تمام جهان به جز چهار کشور عمده یعنی ایران، عربستان، عراق و کویت تمام خواهد شد و کشورهای دیگری که در حال حاضر دارای نفت

^۱. IPAA

هستند در آینده نیازمند نفت خلیج فارس خواهند بود. البته داشتن ذخایر نفتی به تنهایی فرصت محسوب نمی‌شود، چه این که بیشترین سهم از این فرصت‌ها را غربی‌ها به ویژه امریکا در مصرف و ذخیره‌سازی نفت برده‌اند. در کشورهای واقع در کرانه خلیج فارس علاوه بر تولید نفت، گاز طبیعی از منابعی است که به علت فراوانی ذخایر آن بر اهمیت این منطقه در خاورمیانه افزوده است. به طوری که کشورهای حوزه خلیج فارس قریب به ۳۰ درصد از کل ذخایر گاز جهان را به خود اختصاص داده‌اند و ایران با ذخیره فراوان گاز و از نظر تولید و استخراج آن در رأس کشورهای خلیج فارس قرار دارد. از نظر صنعت پتروشیمی نیز منطقه خاورمیانه نقش عمده‌ای در پیشرفت اقتصاد و توسعه صنایع ملت‌های جهان دارد و ۱/۴ از محصولات صنعتی کشورهای پیشرفته اروپا از صنایع پتروشیمی خاورمیانه تأمین می‌شود و سالانه ۳۳۰ هزار تن اوره، ۱۰۰ هزار تن اسید سولفوریک و ۲۰ هزار تن ملانین و روزانه پنج هزار تن آمونیاک و متانول از کشورهای حوزه خلیج فارس به اروپا، آمریکا و اقیانوسیه صادر می‌شود (Brena, 2011: 88).

ج- اهمیت استراتژیک و نظامی

خاورمیانه محل تلاقی سه قاره بزرگ آسیا، اروپا و آفریقا و مشتمل بر قلمروها و آبراه‌هایی است که در زمره پراهمیت‌ترین مناطق ژئواستراتژیک جهان می‌باشد. اهمیت استراتژیک و نظامی خاورمیانه به لحاظ مجاورت با دو اقیانوس اطلس و هند و وجود دریا‌هایی مانند دریای مدیترانه، دریای احمر، دریای خزر، دریای سیاه و همچنین خلیج فارس، از دیرباز مورد توجه کانون‌های قدرت جهانی بوده است علاوه بر این که وجود کانال‌ها و تنگه‌های استراتژیکی چون کانال سوئز (محل اتصال دریا‌های مدیترانه و سرخ در مصر)، تنگه هرمز (محل اتصال خلیج فارس و دریای عمان)، تنگه‌های بسفر و داردانل (در شمال غرب ترکیه)، تنگه باب المندب (دریای سرخ به خلیج عدن در جنوب غربی عربستان)، تنگه جبل الطارق (اتصال دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس)، نقش برجسته خاورمیانه را دو چندان کرده است. به همین منظور، تسلط بر این منطقه یکی از اصلی‌ترین منازعات دو ابرقدرت شوروی سابق و آمریکا در دوران جنگ سرد بود (Jafari Valdani, 2007).

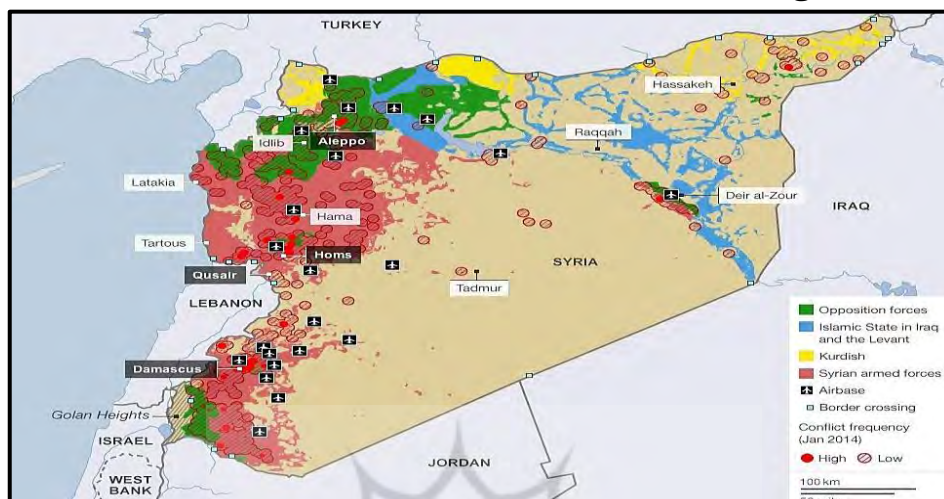
بررسی تأثیرات ژئوپلیتیکی داعش

به طور کلی مهم‌ترین تأثیرات ژئوپلیتیکی داعش برای منطقه خاورمیانه را می‌توان موارد زیر دانست:

۱- تقابل و تضاد منافع بازیگران فرا منطقه‌ای که منجر به اعزام، استقرار و به‌کارگیری نیروی نظامی این بازیگران در خاورمیانه شده است. روسیه با استقرار نیروی نظامی درصدد حمایت از نظام سیاسی سوریه و مقابله با تروریست‌ها است، ایالات متحده با اعزام مستشاران نظامی خود در تلاش برای تقویت نیروهای مخالف نظام سوریه است، فرانسه، انگلیس و آلمان نیز به بهانه مبارزه با تروریسم در مناطق بحرانی حضور پیدا کرده‌اند. همه این کشورها تروریسم و مقابله با آن را دستاویزی برای اعزام نیرو و مداخله قرار داده‌اند درحالی‌که مقابله با تروریسم تمام واقعیت مداخلات قدرت‌های فرا منطقه‌ای نیست (Montsaran & Gorbani, 2016: 115).

۲- تقابل و تضاد منافع قدرت‌های منطقه‌ای که منجر به رویارویی آن‌ها در سوریه، یمن، عراق و دیگر نقاط خاورمیانه شده است. ایران، عربستان سعودی و ترکیه در رأس این تضادها و تقابلات منطقه‌ای قرار دارند و هر کدام

از این کشورها تلاش دارند با تضعیف یکدیگر موازنه قوا را در سوریه، عراق و یمن^۱ به نفع الگوی نظم موردنظر خود برهم بزنند. مسلماً هر کدام از این قدرت‌های منطقه‌ای اگر به این نتیجه برسند که توازن قدرت در حال برهم خوردن به ضرر منافع آنهاست ممکن است دست به هر اقدام غیر قابل تصور و ویرانگری برای برقراری دوباره توازن و یا تغییر توازن به نفع خود بزنند (Monatzeran & Qorbany, 2016: 115).



نقشه شماره ۲- بحران سوریه و نیروهای درگیر در این بحران
Source: (<http://www.afkarnews.ir>)



نقشه شماره ۳- یمن یکی از بحران‌های اصلی خاورمیانه
Source: (biography98.com)

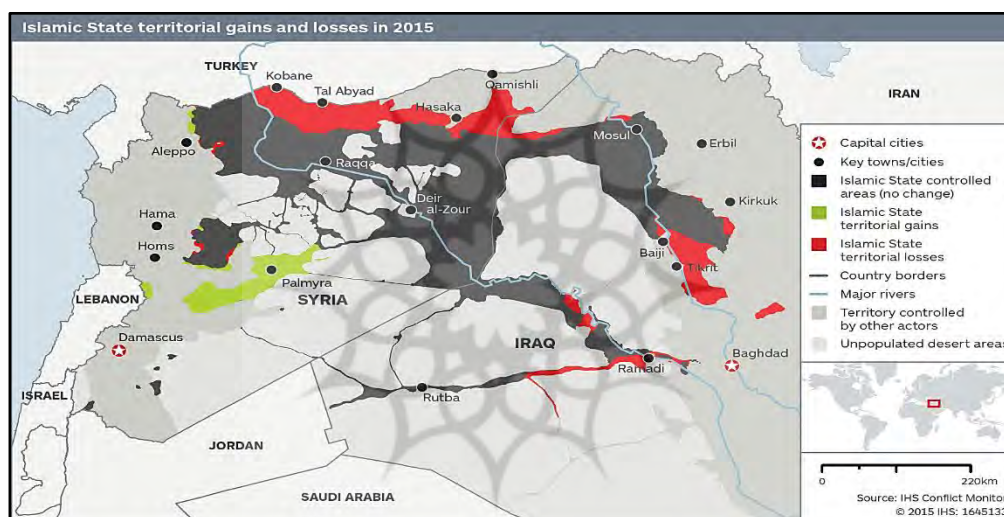
۳- تقابل و تضاد منافع قدرت‌های فرا منطقه‌ای در مقابل قدرت‌های منطقه‌ای؛ نمونه این تقابل را باید در سرنگونی جنگنده روسیه توسط ترکیه و در ادامه تنش‌های نگران‌کننده میان آنها مشاهده کرد. با توجه به نابرابری قدرت میان بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای می‌توان انتظار بدترین سناریوهای ممکن در برخورد قدرت‌های فرا منطقه‌ای با قدرت‌های منطقه‌ای را انتظار داشت. یقیناً اگر ترکیه عضو ناتو نبود و ناتو از این کشور در برابر روسیه دفاع نمی‌کرد چه بسا روس‌ها اقدام متقابل نظامی را در برابر این کشور در پیش می‌گرفتند (Bazard et al., 2016: 151).

۴- تروریسم و اقدامات فرا خاورمیانه‌ای آنها؛ خاورمیانه کنونی با تروریسم روبه رشد و در حال گسترشی روبه‌رو

^۱. Syria, Iraq and Yemen

شده که اقدامات عملیاتی خود را فراتر از مرزهای خاورمیانه تعریف کرده است. ویژگی بارز این تروریسم که خاورمیانه را وارد یک بحران فراگیر و دامنه‌دار خواهد کرد این است که:

اولاً سازمان یافته و مبتنی بر استراتژی است، دوما داعیه خلافت و حکومت را دارد، سوم در صدد مرززدایی و برهم زدن نقشه جغرافیایی خاورمیانه است، چهارم در صدد ترویج صنعت خشونت است، پنجم یارگیری آن‌ها منحصر به خاورمیانه و کشورهای مسلمان نیست و اعضای از اروپا و آمریکا را نیز در خود جای داده است و از این رو می‌توان آن را تروریسم چندملیتی و چند هویتی دانست. همه این موارد می‌تواند ما را به این نتیجه برساند که تروریسم کنونی در خاورمیانه می‌تواند برای مدتی طولانی شعله‌های آتش را روشن نگه دارد و دامنه بحران را به تمام نقاط خاورمیانه سرایت دهد. تروریسمی که بهانه و دستاویزی شده برای حضور دوباره قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه. تروریسمی که ممکن است باعث ترسیم دوباره مرزهای خاورمیانه و تقابل دوباره منافع قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برای کسب منافع و حوزه نفوذ شود (Bazard et al., 2016: 151).



نقشه شماره ۴- مناطق تحت اشغال داعش در خاورمیانه

Source: (<http://www.businessinsider.com>)

در سطح کلی، مهم‌ترین تأثیرات قدرت گرفتن داعش را می‌توان تضعیف شدید ثبات و امنیت منطقه‌ای دانست که باعث می‌شود تا بسترهای مناسبی برای افزایش نفوذ و تأثیرگذاری بازیگران فرامنطقه‌ای در خاورمیانه شکل بگیرد. در واقع داعش با به چالش کشیدن دولت‌های مرکزی و تبدیل دولت‌های منطقه به دولت‌های ورشکسته باعث گسترش جدی ناامنی و بی‌ثباتی شده است. در چنین شرایطی برخی از بازیگران فرا منطقه‌ای با توسل به این‌گونه شرایط و تأکید بر در مخاطره قرار گرفتن امنیت جهانی توانسته‌اند بسیاری از اهداف و سیاست‌های خود در منطقه را به پیش ببرند. بی‌ثباتی منطقه‌ای ناشی از اقدامات داعش بستر مناسبی برای مطرح ساختن برخی طرح‌های جدید در خصوص منطقه است که از جمله این طرح‌ها می‌توان به تجزیه عراق و سوریه و عبور از مرزهای کنونی است که در صورت تحقق آن، به نمودار شدن خاورمیانه جدیدی منجر خواهد شد (Abdullah Pour, 2017: 168).

داعش به عنوان گروهی تروریستی و دارای قابلیت‌های سازمانی و نظامی برای اقدام امنیتی و مقابله خشونت‌آمیز با دولت‌های سوریه و عراق ابزار مناسبی برای بهره‌گیری بازیگران رقیب ایران از جمله عربستان سعودی، قطر و ترکیه

است. در حالی که دولت‌هایی مانند عربستان سعودی از ناکارآمدی سیاست خارجی و منطقه‌ای و تحقق اهداف منطقه‌ای خود رنج می‌برند، ظهور داعش به عنوان گروهی با کارآمدی قابل توجه در عرصه عملیاتی این امکان را برای این دولت‌ها فراهم ساخت تا با سرمایه‌گذاری و حمایت از داعش از آن به عنوان ابزار مؤثری در پیشبرد اهداف منطقه‌ای خود استفاده کنند. در واقع ظهور و قدرت گرفتن گروه‌هایی مانند داعش انگیزه‌های بازیگران منطقه‌ای رقیب ایران برای افزایش سطح رقابت و تلاش برای تغییر ساختار قدرت در عراق و سوریه را با هدف برهم زدن موازنه قدرت به شدت افزایش داد. از آنجایی که برخی بازیگران منطقه‌ای رقیب ایران مانند عربستان سعودی بر این اعتقادند که ایران با به‌کارگیری متحدین خود مانند حزب‌الله و دولت سوریه و همچنین جریان‌های شیعی عراق در طول یک دهه گذشته درصدد برهم زدن موازنه قدرت منطقه‌ای به نفع خود بوده است، این بازیگران درصدد بهره‌گیری از داعش برای تغییر توازن قدرت منطقه‌ای برآمدند (Abdullah Pour, 2017: 168).

داعش نماینده‌ای بی‌چون و چرا برای تروریسم در مقیاس جهانی و بین‌المللی است. ماشینی ویرانگر از انسان‌های متعصب که برداشت غالب این است که زاده‌ی اتاق‌های فکر و برنامه‌ریز قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است و با اینکه کنترل از راه دور این ماشین مدتی ست از دست طراحان اولیه آن خارج شده (به ظاهر) ولی روشن است چندان هم با آنچه در این آشفتگی می‌کند مخالفتی ندارند و به گونه‌ای دیگر رفتارها و تحرکات این گروه را مطابق با اهداف خود هدایت می‌کنند. بی‌تفاوتی نیروهای آمریکایی در زمان عبور کاروان نیروهای داعش در راه رمادی (حدود سه ماه پیش)، دلیلی ست بر این مدعا. پروراندن و رها کردن این چنین گروه‌هایی در منطقه ما بی‌سابقه نیست و کمتر کسی ست که شباهت امروز سیر زایش و پرورش داعش را با آنچه بر القاعده افغانستان رفته است، را باور نکند. گو اینکه داعش امروز همان القاعده دو دهه گذشته با مأموریتی مشابه است (Emadi, 2015: 75).

تروریسم و نماینده امروزین آن یعنی داعش تبدیل به یکی از اصلی‌ترین عوامل تعیین‌کننده معادلات بین‌المللی و منطقه‌ای شده است؛ امنیت بین‌المللی و منطقه‌ای را به شدت تحت تأثیر قرار داده است؛ بر بی‌ثباتی و آشفتگی منطقه خاورمیانه افزوده و نظم سنتی و مستقر (نسبی) منطقه‌ای در آن را برهم ریخته است؛ برخی نزاع‌های سنتی در منطقه خاورمیانه را تحت الشعاع قرار داده و موقتاً از اولویت خارج کرده است؛ اختلافات بین برخی از کشورهای منطقه را بیش از گذشته آشکار کرده است؛ ائتلاف‌های جدید بین‌المللی - منطقه‌ای را باعث شده است؛ همکاری‌های غیررسمی و شبه ائتلاف بین کشورهای منطقه‌ای و خارج از منطقه را زمینه‌سازی کرده است؛ حداقل دو دولت مستقر خاورمیانه را درگیر جنگی طولانی، فرسایشی و پرهزینه کرده است؛ امنیت در کشورهای اروپایی را با چالش جدی روبرو کرده است؛ جایگزین نزاع بین دولت‌ها در این منطقه شده و شاید خود در نهایت دلیل بازگشت نزاع بین دولت‌ها شود (Mosalla-Nezhad, 2014: 15).

این ماشین ویرانگر توانسته است با نیروی مخوف خود، اوضاع آشفتنه خاورمیانه را آشفتنه‌تر، پیچیده‌تر و آینده آن را مبهم‌تر کند؛ ناتوانی (و یا بی‌ارادگی) جامعه بین‌المللی برای سامان بخشیدن به این اوضاع آشفتنه و پیچیده را بیش از هر زمان دیگری برملاء سازد؛ در قامت یک شبه-دولت، قدرت‌های نظامی منطقه‌ای شناخته‌شده‌ای را در برابر ماشین جنگی‌اش با چالش‌ها و مشکلات جدی روبرو کند؛ با پیشرفته‌ترین تسلیحات، مروج نوعی نظامی‌گری بی‌رحمانه و وحشت‌زا گردد؛ منابع مالی‌ای (درآمدهای نفتی و مالیاتی و ...) که به طور سنتی در اختیار دولت‌ها بوده را در اختیار

بگیرد؛ پیوندی شوم بین «تسلیمات، ایدئولوژی و ثروت» برقرار و وحشتی غیرقابل تصور از این پیوند بروز دهد؛ خود را به عنوان تنها آلترناتیو تعدادی از دولت‌های عربی آسیب‌پذیر از خیزش‌های موسوم به بهار عربی معرفی می‌کند؛ اعتقادی به مرزهای ترسیم‌شده در فردای جنگ جهانی اول نداشته و داعیه بازگشت به صدر اسلام و احیای نظام سیاسی خلافت اسلامی را دارد؛ به صورتی کاملاً حرفه‌ای توانسته است همزمان از ابزارهای جدید رسانه‌ای جهت جذب طرفداران، ایجاد رعب و وحشت در دشمنان و متحیر کردن طرف‌های ثالث بی‌طرف استفاده کند؛ و با تکیه بر ایدئولوژی مسلط خود، ارتشی چندملیتی از سربازانی از بسته‌ترین نظام‌های سیاسی تا اروپای سبز و دموکراتیک را با افکار و اندیشه‌هایی مشابه و یکسان، تشکیل دهد (Mosalla-Nezhad, 2014: 15).

مورد دیگر از پیامدهای بحران منطقه‌ای داعش مربوط به اخلال در صادرات نفت از منطقه توسط این گروه تروریستی است. با دستیابی آن‌ها به چاه‌های نفت در عراق و سوریه این ماده استراتژیک از مبادی غیررسمی در بازار سیاه فروخته شد که در هر دو بعد سیاسی و اقتصادی منطقه را تحت تأثیر قرارداد. دومین پیامد مربوط به تشدید معمای امنیت در این منطقه است؛ زیرا با شروع این بحران رقابت تسلیحاتی نیز بین کشورهای منطقه به خصوص در جنوب غرب آسیا افزایش یافت تا جایی که قراردادهای میلیاردی در این زمینه با کشورهای غربی امضا شد. سومین موردی که می‌توان اشاره کرد که از نتایج پیامد دوم است صادرات هر چه بیشتر نفت از این منطقه با هدف تأمین هزینه‌های هنگفت این رقابت تسلیحاتی است. در حالی که بازار انرژی با کاهش تقاضا و قیمت پایین نفت رو بروست، این میزان از سطح تولید عقلانی نیست. این امر بر ژئوپلیتیک انرژی این منطقه تأثیر نامطلوب داشت زیرا از قدرت اثرگذاری آن بر بازار انرژی کاست. چهارمین پیامد شکل‌گیری گروه‌بندی‌های منطقه‌ای است به طوری که دولت‌ها سعی نمودند در صف‌بندی‌های متفاوت با این بحران روبرو شوند که با جنگ‌های نیابتی همراه شد. آخرین و پنجمین پیامد نیز مربوط به قوت گرفتن هر چه بیشتر تنش‌های قومی و مذهبی در منطقه است (Shapouri, 2017: 111).

داعش که پس از گرفتن موصل بیانیه تشکیل خلافت اسلامی با خلیفگی ابوبکر بغدادی را صادر کرد و فعالیت‌های حکومتی خود را که از پیش بیشتر در سوریه آغاز شده بود گسترش داد (از جمله این اقدام‌ها چاپ اسکناس با واحد دینار داعش و گذرنامه، درست کردن پلیس، صدور نفت، راه‌اندازی شبکه تلویزیون، برگزاری گشت‌های گردشگری است)؛ نام خود را از دولت اسلامی عراق و شام به دولت اسلامی تغییر داد. دولت اسلامی در مدت کوتاهی به دلیل قانون‌های سخت‌گیرانه و مجازات‌های سنگین شهرت جهانی پیدا کرد. داعش بر این عقیده می‌باشد، مرزهای کنونی بین کشورهای اسلامی که حاصل تجزیه امپراتوری عثمانی است، نتیجه موافقت‌نامه منعقد شده سایکس-پیکو بین فرانسه و بریتانیا است و باید برچیده گردد و مرزها باید به حالت پیش از جنگ جهانی اول باز گردد. داعش و قبل از آن گروه زرقاوی ایران را تهدید به عملیات انتحاری کرده بود. سخنگوی داعش ابومحمد العدنانی^۱ در تهدید علیه ایران اظهار داشت که داعش می‌تواند و می‌خواهد که ایران را به باتلاقی از خون تبدیل کند و ایران بدترین دشمن داعش محسوب می‌شود (Shapouri, 2017: 111).

^۱. Abu Muhammad al-Adnani

وجود شکاف‌های عمیق قومی - مذهبی در خاورمیانه و ژرف‌تر شدن این شکاف‌ها به واسطه جنگ قدرت کشورها در منطقه به همراه خلاء امنیتی ایجاد شده، منطقه خاورمیانه را به بهشت گروه‌های افراطی، همانند داعش تبدیل کرده است. در نتیجه پیامدهای آن، زودتر از موعد خود را نشان داده، به گونه‌ای که امکان تغییر در مرزبندی‌ها بعید به نظر نمی‌رسد. داعش که از سال ۲۰۰۳ میلادی به تدریج در عراق قدرت گرفت و به رغم متحمل شدن ضربات اساسی همچنان ادامه حیات داد، بعد از بحران سوریه و با پیدا شدن فضای سرزمینی مناسب و امکان جذب منابع مالی و انسانی جدید به بازیگری کلیدی در تحولات سوریه و عراق تبدیل شده است. تحولات اخیر عراق و سیطره داعش نشانگر وجود مشکلات مهم و اساسی در عراق از جمله ناکارآمدی و ضعف جدی نیروهای نظامی و امنیتی، تشدید اختلافات سیاسی و قومی - مذهبی در این کشور و دست نیافتن گروه‌های سیاسی به توافق ملی، رشد گرایش‌ها و فعالیت‌های افراط‌گرایانه در عراق و منطقه و همچنین وجود اراده و سرمایه گذاری جدی منطقه‌ای برای تغییر معادلات سیاسی و امنیتی درون عراق و حتی تغییر رژیم و یا تجزیه این کشور است. داعش به رغم آنکه احیای عظمت کشورهای اسلامی در گذشته را داشته و مدعی است که سرزمین‌های بین‌النهرین و شام را به یکدیگر ملحق خواهد کرد، اما شاخصه نخست آن سوار شدن بر موج تجزیه‌طلبی در عراق و سوریه است. بر این اساس عراق با تهدیدات مهمی از جمله تهدید تجزیه و از بین رفتن یکپارچگی سرزمینی، بروز جنگ داخلی گسترده و همچنین ناکامی روند سیاسی و تغییر نظام سیاسی روبروست. با این حال سیطره داعش تهدیدات جدی را در سطح منطقه‌ای ایجاد کرده است که از جمله رشد افراط‌گرایی و تروریسم، تغییرات مرزی و تجزیه کشورهای منطقه، بروز جنگ قومی و مذهبی در منطقه و تهدید جدی ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌باشد. تحولات اخیر در عراق و سوریه توسط داعش را باید ناشی از یک برنامه‌ریزی در سطح منطقه دانست که رقابت‌های منطقه‌ای به جای رویارویی مستقیم، به جنگی نیابتی در مناطق نفوذ کشورهای رقیب کشانده شده که پیامدهای بسیاری نیز برای کشورهای هدف و همچنین برای ثبات کل منطقه در پی دارد. در این پیوند روزنامه الشرق الاوسط چاپ عربستان نوشت: اقدام‌ها و تهدیدهای داعش در عراق، همه منطقه را به سوی مصیبتی که پیامدهای ناگواری دارد، سوق خواهد داد. به نوشته این روزنامه، طرح‌های بزرگی در دست اجراست تا همه مردم منطقه را وارد شعله‌های آتش کند (Alipour et al., 2014: 1393).

تسلط داعش بر بخش‌هایی از عراق و سوریه پیامدهای مهم منطقه‌ای در پی دارد که از جمله شامل گسترش رقابت‌ها و اختلافات بین بازیگران منطقه‌ای، احتمال برهم خوردن مرزهای کشورها در صورت تجزیه و از بین رفتن تمامیت ارضی عراق و سوریه، گسترش افراط‌گرایی و تروریسم در سطح منطقه و افزایش تنش‌های قومی و مذهبی، احتمال وقوع جنگ منطقه‌ای با تشدید رقابت‌ها بر سر عراق و تهدید امنیت و ثبات خاورمیانه و تغییر معادلات در بحران‌های منطقه‌ای مانند بحران سوریه می‌شود. روزنامه الوطن چاپ عمان ۲۶ خرداد ماه ۱۳۹۳ در گزارشی به قلم خمیس التوبی^۱ نوشت: تلاش برای تجزیه عراق از اهداف مهم حمله داعش به این کشور بوده و به نوعی انتقام شکست در سوریه است. به باور این تحلیلگر، اوضاع سوریه و عراق به هم گره خورده و سقوط شهرهای عراق، آغازی برای پیاده کردن طرح خاورمیانه بزرگ است؛ زیرا برخی کشورهای منطقه تلاش می‌کنند این طرح را بر پایه

^۱. Khamis altubi

خواسته رژیم صهیونیستی و هم پیمانان آن پیش ببرند. همچنین تسلط داعش بر بخش‌های سنی نشین عراق بیشترین تهدیدات منطقه‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌کند. لازم به ذکر است که داعش رویکرد بسیار رادیکال‌تری در قبال شیعیان و جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با القاعده دارد. تسلط گروه افراط‌گرا و تروریستی داعش بر مناطق سنی نشین عراق باعث گسترش جدی فعالیت‌های این گروه در قبال اهداف و مراکز شیعی و توهین به اماکن و مقدسات شیعی می‌شود و این موضوع برای ایران به عنوان پرچم‌دار شیعه در جهان خطری مذهبی و حیثیتی محسوب می‌شود (Alipour et al., 2014: 1393).

تسلط داعش بر بخش‌های بزرگی از سوریه و عراق وضعیت سیاسی و ژئوپلیتیکی نوینی را در منطقه به وجود آورده، اتحادها و ائتلاف‌های سنتی را تا حدودی دستخوش تغییر ساخته و کنشگران جدیدی را وارد عرصه سیاسی خاورمیانه کرده است. تضعیف دولت مرکزی سوریه و عراق در چند سال اخیر و تقویت پایگاه گروه‌های فراملی قومی و مذهبی و نقش کشورهای منطقه و بین‌الملل در این تحولات، سبب شده تا تحولات روی داده از سوی این کنشگران، در قالب بازی با حاصل جمع جبری صفر تفسیر شود (Alipour et al., 2017: 139).

گسترش قلمرو داعش در عراق و سوریه در وهله نخست به معنای ایجاد شکاف در هلال سنی و در نتیجه از دور خارج کردن عراق و نقش کلیدی آن به عنوان پیوند دهنده حلقه‌های ایران و سوریه به یکدیگر است. در عین حال، گسترش قلمرو داعش تا مرزهای عربستان سعودی و اردن مانند شمشیری دو لبه است که از یک سو هلال شیعی را منقطع اما هم زمان به تهدیدی بزرگ برای کشورهای مهم واقع در هلال سنی تبدیل کرده است. توازن قوا در خاورمیانه در قالب سه هلال مذکور، منجر به تغییر بنیادینی شده که تقریباً بازگشت به نظم پیش از تحولات را ناممکن کرده است. از سوی دیگر، دستاوردهای قابل توجه در مناقشه اتمی ایران با غرب همزمان با این تحولات، به پیچیده تر شدن بحران منجر شده و احتمال توافق اتمی غرب با ایران دغدغه اصلی کشورهای عرب منطقه و اسرائیل شده است. دیدار اخیر انور عشقی ژنرال بازنشسته سعودی با دوره گلد سفیر سابق رژیم صهیونیستی در واشینگتن در راستای مقابله با نفوذ ایران در منطقه، از بارزترین نمونه‌های این تغییر الگوی ائتلاف و اتحاد است. از سوی دیگر، تضعیف محور مقاومت در نتیجه جنگ داخلی در سوریه و بحران عراق سبب شده تا ایران و رژیم ایران از کردها به عنوان کارتی بسیار قوی در برابر نفوذ ترکیه و اهداف این کشور در سوریه استفاده کنند. حمایت ایران از کردها در شمال سوریه و عقب‌نشینی نیروهای دولتی سوریه از مناطق کردنشین دقیقاً در جهت ایجاد شکاف و خلل در محور سنی صورت گرفت (Haghshenas et al., 2017: 15).

تضعیف دولت مرکزی در عراق و سوریه، قدرت گرفتن نیروهای تندرو اسلامی در این کشورها و به ویژه تقویت پایگاه کردها در این دو کشور خود به یکی از عوامل اصلی تغییر توازن قدرت در منطقه منجر شده است. هم زمان با تضعیف جایگاه هر دو هلال سنی و شیعی در منطقه، هلال کردی با بهره‌برداری معقولانه از شکاف‌های ایجادشده در میان کشورهای خاورمیانه تقویت شده است. حمایت اخیر کشورهای عرب منطقه از تجهیز پیش‌مرگ‌های کرد به سلاح‌های سنگین و دعوت مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان عراق به کشورهای حوزه خلیج فارس از نمونه‌های بارز در تغییر اولویت‌های امنیتی است. تمامی این تحولات، در قالب رقابت هلال سنی و شیعی به شکل‌گیری

ناخواسته هلال کردی منجر شد که در نهایت خود این هلال به چالشی پیش روی ایجاد توازن در منطقه منتهی خواهد شد (Niakouei & Moradi Clardeh, 2015: 121).

هیلا ری کلیتون در کتاب جدید خاطرات خود تأکید کرد قرار بود دولت اسلامی بر اساس توافق آمریکا و اخوان المسلمین در مصر تشکیل شود. ما در جنگ عراق، سوریه و لیبی شرکت کردیم و همه چیز خوب بود اما به یک باره انقلاب سی‌ام ژوئن در مصر علیه دولت اخوان المسلمین روی داد و همه چیز در مدت ۷۲ ساعت تغییر کرد. ما با اخوان المسلمین در مصر توافق کرده بودیم دولت اسلامی در سینا تشکیل شود. قرار بود بخشی از سینا به حماس و بخش دیگر آن به اسرائیل واگذار شود و حلایب و شلاتین به سودان ملحق شود و دولت مصر مرزها با لیبی را در منطقه السلوم باز کند (Ramezani, 2016: 126).

به زعم کلیتون^۱ قرار بود ما در روز پنجم ماه ژوئیه سال ۲۰۱۳ میلادی در نشستی با دوستان اروپایی خود دولت اسلامی را به رسمیت بشناسیم. من به ۱۱۲ کشور سفر کردم تا نقش آمریکا و توافق با بعضی از دوستان را درباره به رسمیت شناختن دولت اسلامی بلافاصله پس از تشکیل آن، توضیح دهم؛ اما به یک باره همه چیز در برابر چشمان ما فرو ریخت. ما از طریق اخوان المسلمین در مصر و دولت اسلامی که قرار بود تشکیل شود منطقه را تقسیم می‌کردیم و پس از آن توسط عوامل خود از اخوان المسلمین به سراغ کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس می‌رفتیم. ابتدا کار از کویت آغاز می‌شد و به ترتیب به سراغ امارات، بحرین و عمان می‌رفتیم. در پی آن، تقسیمات منطقه عربی و مغرب عربی به طور کامل تغییر می‌کرد و ما تسلط کامل بر منافع نفتی و گذرگاه‌های دریایی پیدا می‌کردیم (Ramezani, 2016: 126).

اسنودن^۲ پیمانکار سابق آژانس امنیت ملی آمریکا معتقد است که سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی در شکل‌گیری گروه موسوم به دولت اسلامی در عراق و شام «داعش» نقش داشتند و در عملیاتی با نام لانه زنبور گروه داعش را تشکیل دادند. گروه داعش برای حمایت از اسرائیل تشکیل شده است و هدف عملیات لانه زنبور تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و بر اساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به سوی کشورهای مخالف موجودیت اسرائیل نشانه بگیرد. سرکرده داعش دوره فشرده‌ای را به مدت یکسال زیر نظر عوامل موساد پشت سر گذاشته است؛ وی در این دوره آموزش‌های نظامی و سخنوری را دیده است. گروه داعش با ارتکاب جنایت‌های بی‌شمار و کشتار بی‌رحمانه و کوچ اجباری مردم در مناطق مختلف سوریه، عراق و لبنان پیروی از تفکر صهیونیسم را ثابت کرده است (Basiri and Saldourgar, 2017: 553).

آمریکا امیدوار است حال که عراقی‌ها (شیعه، سنی و کرد) تحت فشار و سفارش آمریکا و هم‌پیمانانش در طول چندین سال نتوانستند به یک وحدت ملی دست یابند، از ترس داعش به چنین امری متمایل شوند. این کارکرد غیر مستقیم داعش است که آمریکا مورد نظر دارد. تأکید رئیس‌جمهور آمریکا برای دستیابی هر چه سریع‌تر به یک

^۱. Hillary Rodham Clinton

^۲. Edward Snowden

دولت وحدت ملی در سایه انتخاب نخست‌وزیر جدید حکایت از این وجه از استراتژی عراقی آمریکا دارد (Basiri and Saldourgar, 2017: 553).

آمریکا می‌خواهد به دولت آینده عراق و نیز به سایر نیروهای سیاسی این کشور یادآور شود که حضورش تا چه حد می‌تواند برای آن‌ها مفید و به ویژه غیرقابل پرهیز باشد. این برای آمریکا بسیار مطلوب است که حضور نظامی دائمی خود در عراق را با کمترین هزینه متحمل شود و با اقدامات محدود نظامی، نقشی سرنوشت‌ساز را برای عراقی‌ها ایفا و آن‌ها را به پیروی از خطوط راهبردی سیاسی و اقتصادی آتی خویش متمایل سازد.

آمریکا بی‌میل نیست که از داعش به عنوان یک شمشیر داموکلس بالای سر کشورهای منطقه استفاده کند. در حال حاضر وحشت از حضور نیروهای داعش یا داعش‌گونه در ایران و ترکیه مستولی است. پاره‌ای خبرها از نزدیک شدن نیروهای داعش به مرزهای ایران و بعضی از گزارش‌های تأیید نشده، از آماده‌باش نیروهای نظامی ایران در مرزهای غربی حکایت دارند. این برای واشنگتن ایده‌آل است که تهران یا آنکارا، به واسطه ترس از نفوذ این نیرو در خاک خود، با آمریکا در زمینه سیاست‌های منطقه‌ای همکاری داشته باشند (Basiri and Saldourgar, 2017: 553).

سرانجام این که آمریکا می‌تواند با به عهده گرفتن هدایت و رهبری عملیات منجر به نابودی داعش، نقش ناجی و پلیس منطقه را برای خود در میان کلیه کشورهای این بخش از جهان و حتی ورای آن جا بیاندازد. در حالی که چین در این منطقه حضور نظامی ندارد و روسیه نیز به شدت درگیر اوکراین^۱ و رفتن احتمالی به سوی یک جنگ محلی است، این ایالات متحده است که به عنوان تک تاز منطقه، به همراه متحدین غربی خود، یعنی بریتانیا، فرانسه و برخی دیگر از قدرت‌های جهانی، نقش ابرقدرتی خود را احیا کرده و به اعتبار بین‌المللی ضربه خورده خویش جان دوباره‌ای می‌دهد.

نتیجه‌گیری

داعش ترس و وحشت را بر منطقه خاورمیانه حاکم کرده است و این ترس، دولت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای را به تلاش برای جلب حمایت یک ابرقدرت نظامی سوق داده است. ایالات متحده به صورت گام به گام و با احتیاط در حال ایفای این نقش است تا با برآورد سود و زیان آن تصمیم به حد و حدود ورود به این میدان بگیرد. اگر رفع خطر داعش توسط آمریکا سبب شود که نیروهای سیاسی عراق به وحدت رسیده و سیطره سیاسی - نظامی آمریکا را بپذیرند، این برای واشنگتن پیروزی بزرگی خواهد بود؛ یعنی آن چه را که ایالات متحده با هشت سال جنگ پرهزینه و پر تلفات در عراق اشغال شده به دست نیاورد، می‌تواند با یک عملیات کوتاه مدت و شاید کم هزینه علیه داعش به دست آورد. علاوه بر آن ممکن است که از طریق رفع خطر داعش، واشنگتن بتواند ایران را به پای امضای توافقنامه نهایی برای پرونده اتمی خویش بکشد و از این طریق پیروزی بزرگ دیگری را برای استراتژی راهبردی پیشنهادی او با ما در منطقه خاورمیانه به ثبت برساند. هم چنین این امر می‌تواند دوباره دولت ترکیه را با رئیس جمهور جدید آن، رجب طیب اردوغان، به عنوان یک متحد منطقه‌ای آمریکا به حلقه کشورهای دوست واشنگتن بازگرداند.

^۱. Ukraine

در یک کلام، تمام ابعاد تصمیم اخیر اوباما در برخورد نظامی با پیشروی داعش در عراق می‌تواند در میان‌مدت، فایده کلانی را به واشنگتن و سیاست استقرار مؤثر آن در خاورمیانه برساند. این که این امر عملی شود یا خیر، در درجه نخست نیازمند همکاری قدرت‌های منطقه‌ای با این کشور است. در میان این کشورها باید قبل از همه به اسرائیل و ضرورت همسویی تل‌آویو با کاخ سفید اشاره کرد، زیرا اسرائیل قدرتی است که با جنگ افروزی در نوار غزه نشان داد می‌تواند بدون تبعیت از واشنگتن، خاورمیانه را به مرزهای تشنج و بحران بکشاند. پس از آن همسویی عربستان سعودی و کشورهای عرب خلیج فارس در این باره ضروری است. نقش ترکیه را نیز به عنوان یک قدرت مهم منطقه ای نباید از یاد برد؛ و در نهایت این بر عهده تهران است که کار آمریکا را با پذیرش توافقنامه نهایی آسان سازد، یا با عدم پذیرش، طرح استقرار آرامش نسبی در خاورمیانه را زیر سؤال برد. یک بار دیگر شرایط خاص جهانی و منطقه، ایران و اسرائیل را در موقعیتی قرار داده است که می‌تواند طرح‌های ابرقدرت آمریکا در این بخش از جهان را با ناکامی مواجه سازند. کمترین هماهنگی نانوشته میان تهران و تل‌آویو، خاورمیانه را به باتلاق تازه‌ای برای آمریکا بدل خواهد ساخت و کابوس عراق قبل از ۲۰۱۱ میلادی را به گونه‌ای دیگر برای واشنگتن زنده خواهد ساخت.

رشد تروریسم و افراط‌گرایی مذهبی و قومی در منطقه خاورمیانه در طول سال‌های اخیر، نظم و ثبات سیاسی - اجتماعی و پیشرفت اقتصادی کشورها را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. وهابیت و سلفی‌گری به عنوان نوعی ایدئولوژی مذهبی افراطی، منبع عمده گسترش تروریسم و تنش‌های مذهبی بوده و این ایدئولوژی به واسطه آشفتگی کلی منطقه‌ای و برخی ملاحظات سیاسی بازیگران ذی‌نفع، فضایی گسترده‌تر برای انتشار و تأثیرگذاری پیدا کرده است. عملیات‌های انتحاری و تروریستی گروه‌های تکفیری، به صورت گسترده و سازمان یافته در عراق و حتی در کشورهای اروپایی و در میان مردم بی‌گناه، پدیده‌ای جدید در تاریخ اسلام است؛ این روش‌ها (تاکتیک‌ها)، ضمن حاکم کردن فضای غیرعقلانی و رشد تعصب‌های مذهبی و همچنین، نضج گرفتن برخی گرایش‌های افراط‌گرایانه در میان مسلمانان، از اساس در تعارض با رویکرد مسالمت‌آمیز و صلح طلبانه جمهوری اسلامی ایران قرار دارد.

عملکرد کشورهای حامی داعش، فضای مفاهمه و تعامل سازنده را تضعیف و منطقه را به تنش و ناآرامی دچار می‌کند؛ در نتیجه، همگرایی جای خود را به واگرایی منطقه‌ای می‌دهد. فعالیت تکفیری، حضور مجدد آمریکا را در عراق و سایر کشورهای منطقه خلیج فارس سبب می‌شود و جمهوری اسلامی ایران، هرگونه مداخله و افزایش حضور آمریکا در منطقه را مانعی در راه تحکیم پیوندهای خود با کشورهای عربی برای امنیت سازی در خلیج فارس تلقی می‌کند؛ روابط دو جانبه نظامی - امنیتی آمریکا با این کشورها، از جمله قراردادهای خرید سلاح چند صدمیلیاردی میان عربستان سعودی و آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ عاملی مهم در جهت پیشگیری از همکاری‌ها و تعامل‌های منطقه‌ای و به هم خوردن معادلات منطقه است؛ بنابراین، حضور نیروهای ناتو در منطقه، هزینه‌های امنیتی ایران را در بلندمدت بالا خواهد برد؛ از سوی دیگر، حضور این نیروها در همسایگی روسیه برای روس‌ها خوشایند نیست و این مسئله، باعث رقابت میان دو ابرقدرت روسیه و آمریکا خواهد شد و در نهایت، زمینه به راه افتادن جنگ نیابتی و ایجاد ناامنی را در منطقه فراهم خواهد کرد.

پیروزی نیروهای مقاومت و حزب الله در جریان تجاوز رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۲۰۰۹ میلادی آمریکا، صهیونیسم بین‌الملل و هم‌پیمانان عربی آن‌ها را سخت به وحشت انداخت؛ در همان زمان، وزیر امور خارجه اسرائیل اعلام کرد که تنها راه ممکن برای غلبه بر جبهه مقاومت، ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی و در نهایت، ایجاد تنش در منطقه است؛ مئیر داگان، رئیس موساد نیز این موضوع را بارها تعریف سنتی از امنیت که به امور دفاعی، نظامی و تسلیحاتی مربوط می‌شد، هم‌اکنون به زمینه‌هایی معطوف است که بتواند مبنایی پایدار برای فعالیت اقتصادی، تولید و افزایش درآمد و امکانات جامعه باشد. تکفیری‌ها با به راه انداختن جنگ‌های فرسایشی داخلی، بسیاری از تجهیزات و زیرساخت‌های کشورهای اسلامی را نابود کرده‌اند. تردیدی نیست که تخریب و نابودی زیرساخت‌های دول اسلامی و به خصوص کشورهای محور مقاومت که مانعی بسیار جدی در راه پیشرفت این کشورهاست، از راهبردهای استراتژی‌های کلان صهیونیست‌ها و حامیان غربی آن‌هاست؛ هدف این راهبرد، نابود کردن سرمایه‌های اقتصادی و انسانی کشورهای اسلامی است. سازمان ملل متحد در سپتامبر ۲۰۱۶ تخمین زد که بازسازی سوریه، عراق و غزه به مبلغی معادل ۷۵۰ میلیارد دلار نیاز دارد. سخنگوی کمیسیون اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد اعلام کرد که جنگ سوریه، امکانات مسکونی، آموزشی و صنعتی را در این کشور با مشکلاتی جدی مواجه کرده است؛ در عراق نیز طی درگیری‌های صورت گرفته با داعش، صدها ساختمان در شمال و شرق این کشور به طور جدی آسیب دیده‌اند.

در حقیقت، رویکرد داعش، وحدت و تقریب را در جهان اسلام به مخاطره انداخته؛ به عبارت دیگر، کشورهای اسلامی با ظهور داعش، مجبور شده‌اند، به جای وحدت سیاسی و تقریب مذهبی برای رسیدن به موضع واحد در مقابل دشمنان اسلام، اکنون سرمایه‌های نظامی، انسانی و اجتماعی خود را برای رودررویی با یکدیگر صرف کنند؛ با ظهور داعش و دستیابی این گروه به منابع اقتصادی و انسانی کشورهای عراق و سوریه، داعش، بخشی از منابع این کشورها را به منظور تضعیف دولت‌های اسلامی، به خصوص سوریه که در خط مقدم مقاومت قرار داشت، صرف کرد؛ در نتیجه برای اسرائیل، حاشیه امنیتی مطمئنی، طی سال‌های گذشته ایجاد شده؛ در حالی که مسلمانان در خانه خود، به نبرد با یکدیگر، مشغول شده‌اند. با توجه به اینکه داعش، دایره فعالیت‌های خود را به خاک لبنان نیز گسترش داد، اجبار جبهه مقاومت به ختنی‌سازی حضور داعش در لبنان و سوریه، در حقیقت، باعث فرسایش قدرت جبهه مقاومت و مصرف سرمایه‌های انسانی، اقتصادی و نظامی آن در مقابل داعش، به جای رویارویی با صهیونیسم شد؛ به عبارت دیگر، حضور داعش باعث تقویت صهیونیسم و تضعیف جبهه مقاومت می‌شود چراکه منازعه میان اسلام و امپریالیسم و صهیونیسم^۱ را به منازعه میان کشورهای اسلامی و به درون امت اسلامی منتقل کرده است.

References

- Zahedi, Nisa and Reza Pourghareh Khan (2017), Knowledge Resources, Quarterly Journal of Military Policy, No. 1
- Al Zain, Ahmed (2015), Knowledge; Wahhab's Fruit, Seraj Monir Quarterly, No. 19
- Zanganeh, Peyman and Somayeh Hamidi (2016), Psychological Analysis of the Action of the Salafist-Takfiri Groups: A Case Study of Knowledge, Quarterly Journal of Islamic Political Studies, No. 20
- Mostafa, Hamzeh and Abdolaziz Al-Hays and Alireza Taqati (2014), Knowledge Psychology, Quarterly Journal of Strategic Studies, Islamic World, No. 59

¹. Imperialism and Zionism

- Tavakkoli, Saeed (2014), Al-Qaeda, Knowledge; Differences and Similarities, Afqaf Security Quarterly, No. 23
- Gholipour, Aryan (2003), Management crisis crisis management, Quarterly Journal, No. 4 & 5
- Matrixi, Mahmoud (2011), Crisis Management: Communication in Crisis, Quarterly Journal of Law Enforcement Management, No. 18
- Hafez Nia, Mohammad Reza (2000), A New Definition of Geopolitics, Geographical Quarterly, Nos. 58 and 59
- Vali Gholizadeh, Ali, Zahra Ahmadipour and Mohammad Reza Hafezia (2013), Strategic Analysis and Analysis of the Geopolitical Basis of Geopolitical Crises (Emphasizing the Geopolitical Crisis of Qarabagh), Defense Policy Quarterly, No. 82
- Amini, Armin (2006), Geopolitical Recognition, Quarterly Journal of the Social Sciences Month, No. 103, 104, and 105
- Shafiee Arabi, Mir Ali (2008), The Importance of the Middle East Region and Overview of the Great Middle East, Geographic Space Quarterly, No. 23
- Generosity, Nasrallah (1997), Convergence in the Middle East, Quarterly Journal of Knowledge, No. 22
- Nowroozi, Hasan (2006), from the Great Middle East to the Middle East Islamic Republic, Quarterly Ma'aref, No. 102
- Mottaqi, Ibrahim and Arash Bidollah Khani and Abdolreza Kalmarzai (2013), Developments in the Arab world: Changes in the Security Geopolitical Space - A Strategy for Modern Geochemistry, Defense Policy Quarterly, No. 83
- Mojinaldini, Javad (2007), The Great Middle East Project: Native Modernization Patterns and the Development of Regional Convergence, Quarterly Journal of Private and Criminal Law Research, No. 7
- sarriolgalam, Mahmoud (2016), New Middle East and Middle East Geopolitics System, Quarterly Journal of Political Science Research, No. 45
- Brena Belladachi, Sirus (2011), Shiite Crescent and Middle East Geopolitics <http://www.hawzah.net>
- Jafari Voldani, Asghar (2007), Border Development and its Geopolitical Role in the Persian Gulf, Sepah Naval Defense Research Center, Tehran.
- montazeran, Javid and Sa'id Ghorbani (2016), The Future National Security Research of the Islamic Republic of Iran in the context of geopolitical developments, territorial integrity and internal Iraqi crises, Defense Policy Quarterly, No. 97
- Bazdar, Shahnaz and Zahra Peshakhfard and Abdolreza Farajirad (2016), The study and prioritization of effective divergent factors in the relations between Iran and the Islamic countries of the periphery, Quarterly Journal of Islamic Political Studies, No. 19
- Abdollahpour, Mohammad Reza (2017), Knowledge: Transition from Security Strategy to Security, Quarterly Journal of Strategic Studies, Islamic World, No. 71
- Emadi, Sina (2015), Middle Eastern and Middle Eastern geopolitical groups, Political and Economic Information Quarterly, No. 302
- Mosala Nezhad, Abbas (2014), Series of Geopolitical Competitions to Identity Conflicts in the Middle East, World Health Policy Quarterly, No. 9
- Shapouri, Mehdi (2017), Economic Cost of Terrorism in West Asia; Analytical Review, Strategic Studies Quarterly, No. 77
- Alipour, Abbas and Jahangir Heidari and Amin Current (2014), internal and external factors affecting the development of takfiri movements in Southwest Asia, Afqah Security, No. 23
- Alipour, Abbas and Jahangir Heydari and Mohammad Hussein Hajilou (2017), Iran and New Iraq from a geopolitical strategy perspective (Opportunities and Challenges), Islamic Political Studies Quarterly, No. 22
- Haghshenas, Mohammad Reza and Seyyed Masoud Mousavi Shafaei and Seyyed Mohammad Kazem Sadjadpour and Mohsen Shariatinia (2017), Geopolitics and Iran-Saudi Relations: Mechanisms and Strategies, Quarterly Political Studies, Islamic World, No. 22.
- Niakuyi, Seyyed Amir and Sajjad Moradi Kalardeh (2015), Regional Competitiveness in Iraq, Foreign Relations Quarterly, No. 25

Ramezani, Mohammad Jawad (2016), The Confrontation between the Islamic Republic of Iran and America in the Psychological War; US Case Study on Terrorist Teachings in Syria, Quarterly Journal of Psychological Operations, No. 45

Basiri, Mohammad Ali and Elaheh Saldhorgar (2017), Investigating the Causes and Facts of Knowledge Formation, Journal of Policy, Forty-Seventh - No. 3

Online resources

<https://www.jewishvirtuallibrary.org>

countries.bridgat.com

<http://www.afkarnews.ir>

biography98.com

<http://www.businessinsider.com>

